

ضرورت پیوند آموزش و ترویج

برادر رسول لاهیجانیان

اشاره:

مننی که از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت سخنرانی برادر لاهیجانیان در چهارمین کنفرانس «روستا رشد و توسعه» می‌باشد که در اسفند ماه سال گذشته در مشهد ایراد شده است. سخنران ضمن اینکه آموزش و ترویج را در راستای توسعه روستایی، نظام یافته تلقی می‌نماید طیف موضوعات ترویجی را نیز منحصر به کشاورزی ندانسته بلکه آموزش موضوعات صنعت و خدمات (بهداشت - سوادآموزی و...) را نیز در راستای جریان ترویجی و توسعه روستایی الزامی می‌شمارد. ضرورت قرار گرفتن ترویج و آموزش در چارچوب مدل توسعه یکپارچه روستایی از دیگر مباحثی است که در متن زیر مورد توجه قرار گرفته است.

هدف از برگزاری کنفرانسها

در ارتباط با کنفرانسهای روستا، رشد و توسعه مختصراً درباره دو هدف که ما دنبال کرده‌ایم، توضیحاتی خدمت عزیزان عرض می‌کنم و بعد پیرامون موضوع انتخابی بحث خواهم کرد. موضوع پرداختن به توسعه روستایی در ارتباط با توسعه ملی یکی از الزاماتی است که باید در پی پیروزی انقلاب اسلامی برای رفع عوارض ناشی از الگوی توسعه‌ای که در زمان رژیم گذشته انجام شده به آن توجه کرد. در این راستا نهاد سازندگی کنفرانس‌هایی را سعی کرده در سالهای گذشته برگزار کند که خوشبختانه این کنفرانسها توانسته است، محل مناسبی برای اندیشه‌مندان، صاحب‌نظران، علاقمندان، دست‌اندرکاران و مجریان توسعه روستایی باشد و بخوبی مشاهده شده که در این کنفرانسها تکیه بر موضوع توسعه روستایی و آنگاه توسعه روستایی به معنای توسعه یکپارچه و همه‌جانبه روستا از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده و به این ترتیب این باور را در برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان کشور باید ایجاد بکنیم که به موضوع روستا در قالب یک مدل توسعه اقتصادی، اجتماعی توجه شود و تفکراتی که در زمینه برخورد با روستا و موضوع کشاورزی قبل از انقلاب وجود داشته که ناشی از تبعیت از الگوی توسعه شبانان

بعنوان محور در برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی کشور جایگاه خودش را پیدا کند. در کنفرانس اول جایگاه روستا در برنامه‌ریزی رشد و توسعه کشور مورد بحث بود. در سمینار بعدی موضوع صنعت در روستا مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در واقع یک تفکر مقابل تفکر توسعه کشاورزی در الگوی توسعه در رشد اقتصادی را مطرح کردیم. یعنی روستا را یک جامعه اقتصادی اجتماعی دیدن؛ و یک پایه دیگر توسعه اقتصادی روستا را طرح نموده بودیم. در کنفرانس سوم موضوع مشارکت را مطرح کردیم که در واقع طرح عامل بنیادی و اساسی در توسعه اقتصادی و اجتماعی روستا و ضرورت پیوستگی مردم در برنامه‌ریزی توسعه و نقش آن در توسعه ملی بود.

در توسعه روستایی، مشارکت، نباید تنها در یک بعد خاص، بلکه باید در چهارچوب ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی روستا طرح و متحقق شود.

هدف کنفرانس آموزش و ترویج

در این کنفرانس هم آموزش و ترویج در واقع بیان‌کننده و یک عامل دیگر از عوامل بنیادی توسعه یکپارچه و همه‌جانبه جوامع روستایی می‌باشد. و باز همین مطلب است که آموزش و ترویج تنها در یک بخش نیست که مطرح است، بلکه آموزش و ترویج با ابعاد مختلف اقتصادی

صنعتی در توسعه ملی بوده است، را باید شناخت و در مقابله با آن باید تفکر جدید توسعه روستایی را تبلیغ نمود. البته این مدل توسعه روستایی چیزی نیست که تنها حاصل تجربیات مادرکشورمان باشد، بلکه در سطح جهانی نیز تبعات و تجربیاتی در موضوع توسعه روستایی امروز وجود دارد. خوشبختانه تجربیات امروز ما در ایران بسیار دستاورد گرانبها و مفیدی است که می‌تواند در سطح جهانی عرضه بشود و این مطلب را باید خدمت همه عرض بکنیم که در کنفرانس‌هایی که جهادسازندگی در سطح بین‌المللی شرکت کرده، با ارائه همین دستاوردها مورد توجه شدید کسانی که در این زمینه فعالیت میکنند، قرار گرفته است. شرکت و ارائه دستاوردهای جهاد در کنفرانسهای دیگری که در این زمینه وجود دارند، دقیقاً با بازتاب علاقه‌مندان از سوی شرکت‌کنندگان آن کنفرانسها از کشورهای دیگر روبرو بوده و نشان دهنده این است که در موضوع توسعه روستایی ایران دارای دستاوردهای جدید و قابل عرضه در سطح بین‌المللی هست به همین خاطر کنفرانس «روستا، رشد و توسعه» می‌تواند در این جهت نقش بسیار مؤثری داشته باشد، موضوع دوم این است که در کنفرانسها، مباحثی که پیرامون توسعه روستایی بیان میشود، در واقع میخواهد این مطلب را بیان کند که توسعه روستایی باید

اجتماعی روستا و با آن تفکر از توسعه که مربوط به الگوی توسعه یکپارچه و همه جانبه روستا است، می‌تواند در روستاهای ما بروز و نمود داشته باشد و باید به آن اندیشید که خوشبختانه صاحب‌نظران و کسانی که مقاله عرضه کرده بودند، به این مهم توجه داشتند.

در چهارمین کنفرانس، ما سه بحث محوری را مطرح کردیم:

۱- بررسی جایگاه ترویج و آموزش در توسعه روستایی و مناطق عشایری (که در واقع بیشترین مقالات در این بخش بود) و خود این مطلب ما را از مباحثی که مربوط به فصول بعدی بود، محروم کرد. که امیدواریم در سمینارهای دیگر با توجه به نوع شرکت کنندگان که طالب و تشنه روشها، نظامها، سازمانها و تشکیلات مناسب این نوع مقوله‌ها هستند، مقالات بیشتری را در این زمینه داشته باشیم. چرا که گذاشتن خود این سمینار و علاقه‌مندی دست‌اندرکاران برای شرکت در آن، بیان‌کننده ضرورت و جایگاه مطلبی است که ما در سمینار مطرح می‌کنیم.

۲- موضوع دوم، بررسی وضع موجود، زمینه‌ها و مشکلات در ترویج و آموزش روستاییان و عشایر بود که در این زمینه مقاله کمتری ارسال شده بود. اما بخشی از مطالب طرح شده این موضوع را هم در بر می‌گرفت.

۳- نظام مناسب آموزش روستاییان، و در واقع دادن یک نظام ترویجی و یا یک نظام آموزشی در دو بعد طرح شد، مطلب اول اینکه اهداف، سیاستها و تشکیلات مناسب نظام آموزش عمومی که در واقع مقصود نظام آموزش ابتدایی، سوادآموزی و ابتدایی، و متوسطه روستا و مناطق عشایری بود. و مطلب دوم اهداف و سیاستهای نظام ترویج بود. به این معنی که ترویج و آموزش را مترادف هم قرار ندادیم. بلکه، ترویج و آموزش را در دو مقوله که با هم پیوستگی دارند و در ارتباط با توسعه روستایی می‌باشند، مطرح کردیم. و اینکه چه نظام مناسبی می‌توان برای آموزش و ترویج در روستاها فراهم کرد. روشهای اجرایی، تشکیلات و سازماندهی، جایگاه تشکیلاتی و بررسی روشهای هماهنگی با بخشهای اجرایی، موضوعات این فصل بود که در این زمینه هم برخی از عزیزان مطالبی را ارائه کردند.

موضوع صحبت من هم در همین بخش است. یعنی مربوط به نظام مناسب آموزش روستاییان، اهداف، سیاستها و تشکیلات مناسب نظام آموزش عمومی روستاها، و اهداف و سیاستهای نظام ترویج و تشکیلات مناسب و روشهای هماهنگی در این زمینه است.

مفهوم توسعه روستایی

چون بهرحال ورود در این بحث، نیاز به مقدماتی دارد، که این مقدمات از سوی برادران عزیز تا کنون مطرح شده است، من بسیار مختصر از این فصل مقدمه خواهم گذشت.

در واقع وقتی بحث تعریف توسعه روستایی است منظور از توسعه روستایی موارد زیر می‌باشد:

۱- تغییر در فرهنگ، اعتقاد، باورها و ارزشهای معنایی انسانها.

۲- بهبود سطح زندگی، بهبود درآمد، اشتغال، آموزش بهداشت و مسکن.

۳- کاهش نابرابری، توزیع متعادل درآمد روستایی، کاهش عدم تعادل درآمدها و امکانات اقتصادی بین شهر و روستا.

۴- گسترش و توانایی بخش روستایی در تثبیت و تصریح روند پیشرفت.

در واقع تحقق این اهداف در توسعه روستایی برای توسعه ملی ما الزامی است. چرا که تنها راه حل جلوگیری از عوارض ناشی از مدل توسعه و رشد اقتصادی (خصوصاً تبعیت از مدل توسعه اقتصادی کشورهای صنعتی بهبود محیط روستایی و توسعه روستایی میباشد که از طریق زیر حاصل میشود:

۱- تعادل مناسب بین امکانات شهر و روستا.

۲- شرایط مناسب مشارکت وسیع روستاییان و متمتع شدن از مواهبی که ناشی از تلاشها و سرمایه‌گذاریها برای توسعه ملی است. یعنی در واقع تعیین جایگاه توسعه روستایی در توسعه ملی و حل عوارض، تضادها و تناقضهای ایجاد شده در ارتباط با روستا و توسعه صنعتی و گسترش شهرها می‌باشد.

مفهوم ترویج روستایی

ترویج در بحث به معنای ترویج در دو مدل توسعه میباشد، موضوع تحول در روش تولید در مدل توسعه رشد اقتصادی، به معنای به حداکثر رساندن نرخ رشد تولیدات



است، برای اجرای این روش که به حداکثر رساندن نرخ رشد تولیدات و بخصوص نرخ کشاورزی می‌باشد، به آموزشهایی نیاز است؛ چون صرف نظر از توجه به فراگیران روستایی، هدف صرفاً نایل به حداکثر نرخ رشد کشاورزی میباشد. به دلیل عدم تجانس آموزشها و شیوه‌های نوین ارائه شده، با امکانات اقتصادی و شرایط زندگی روستایی، روستاییان این آموزشها و شیوه‌ها را یا نپذیرفتند و در مقابل آن مقاومت کردند و یا آنها را رها کردند.

عمدتاً نتیجه مقوله ترویج در مدل توسعه رشد اقتصادی تغییر در بهره‌ورها بوده است. یعنی اینکه روستاییان نپذیرفتند و حاشیه‌نشین شدند، یا اینکه بکلی روستا را رها کرده و از روستا خارج شدند و بجای آنها کسانی که مالیکین اراضی بزرگ و کشت و صنعتها بودند، و بهتر روشها را می‌پذیرفتند و امکانات مادی اجرای روشهای نوین را داشتند و از سرمایه و اعتبار کافی برخوردار بودند، نشستند.

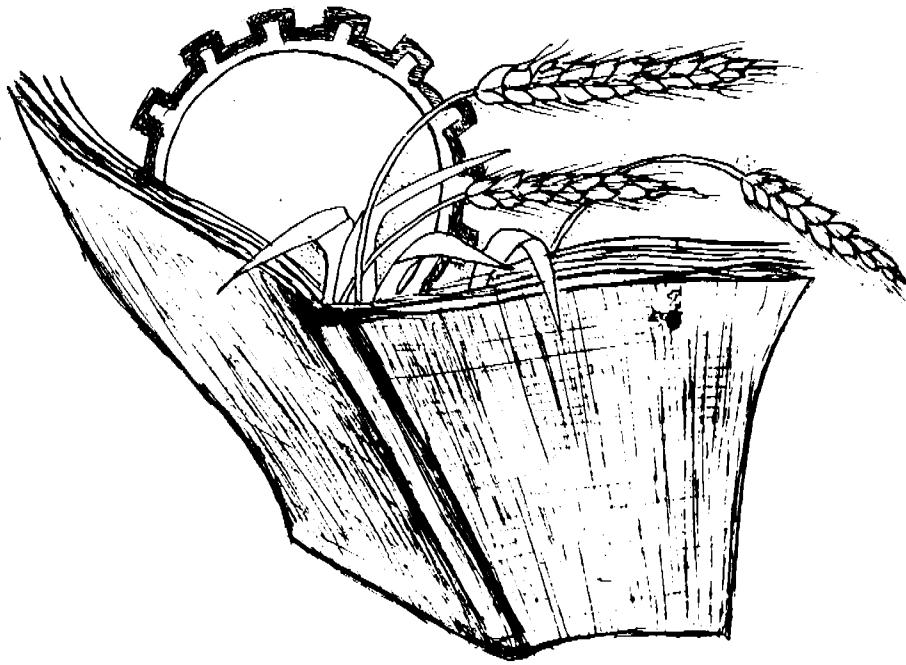
اما اگر ترویج را در ارتباط با مدل توسعه روستایی طرح بکنیم، به نظر ما این آموزش باید در شرایطی اجرا شود که فراگیر آن روستایی خردمالک باشد که محیط زیست او روستا و برخوردار از فرهنگ ویژه روستایی باشد که امکانات مادی او نیز محدود است. لذا در ترویج باید عوامل ذیل در نظر گرفته شود:

۱- تبلیغ: به معنای ایجاد یک فرهنگ عمومی برای مشارکت عامه مردم در توسعه

۲- حمایت مادی: حمایتهای مادی یعنی: الف- فراهم آوردن امکانات تولید و همه ابزار مورد نیاز؛ ب- حل مشکلات توزیع و در اختیار گذاشتن امکانات تولید برای همه روستاییان؛ ج- فراهم آوردن شبکه‌های اعتباری و مالی و تجهیز منابع مالی مردم؛ د- خدمات حمایتی دولتی، یعنی اینکه در راستای فعالیتهای و برنامه‌های ترویجی بخشی از سرمایه‌گذاریهای مردم را دولت متقبل شود. تا باعث کاهش هزینه‌های کشاورزان و روستاییان در فعالیتهای تولیدی بشود؛ ه- قیمت گذاری و بازاریابی که خود جهت خیلی مثبتی در موضوع آموزش میتواند داشته باشد.

نقش مشارکت در ترویج روستایی

جهت فراهم نمودن مشارکت روستاییان در امر ترویج در مدل توسعه روستایی باید به عامل مشارکت توجه خاصی شود در غیر این صورت ترویج در رابطه با این قشر روستایی ناموفق خواهد ماند. لذا هر برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی برای پیاده شدن نیاز به ارتباط و همبستگی با اهداف استراتژیک سیاسی اقتصادی نظام دارد. یعنی اهداف نظام در پیاده کردن یک برنامه توسعه باید برای مردم تبیین شود، که این اهداف در جهت وابستگی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هست یا در جهت استقلال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی.



مشارکت مردم در برنامه توسعه موقعی تامین خواهد شد که همبستگی شدیدی بین نظام مردم وجود داشته باشد (یعنی همبستگی در استراتژیهای توسعه) و نیز همبستگی در تلاشهای همگانی و اشتراک منافع در بین دولت و مردم موجود باشد.

پس در واقع اگر مقوله مشارکت در امر آموزش و ترویج در توسعه روستایی عامل اساسی باشد، آموزش و ترویج در ارتباط با فراگیران روستایی در صورتی مورد پذیرش واقع میشود - یعنی درست در نقطه مقابل مدل قبلی که به فراگیران روستایی توجه ندارد - که این آموزشها در چهارچوب مشارکت مردم و در تحقق اهداف استراتژیک توسعه یک نظام سیاسی اقتصادی و فرهنگی که مقبولیت عامه مردم را داشته باشد، انجام پذیرد. یعنی از الزامات ترویج و آموزش و موفقیت آن مشارکت مردم است و از شرایط مشارکت مردم پیاده شدن یک برنامه ریزی توسعه ای است که این برنامه ریزی توسعه ای از قیل یک نظامی باید باشد که مقبولیت عامه داشته باشد.

به تعبیری که امروز صبح حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای واعظ طبسی می فرمودند: در واقع توسعه واقعی وقتی محقق خواهد شد که در آن برنامه ریزان با صداقت انقلابی و اسلامی خود برنامه هایی را بخواهند عرضه بکنند و مسلماً مردم پذیرای آن برنامه ها خواهند بود. پایگاه مردمی یک نظام در برنامه ریزی و توسعه می تواند مشارکت روستاییان و مشارکت مردم را فراهم بکند. مشارکت مردم به عنوان پایه اساسی آموزش و ترویج مطرح است و شرط پذیرش فراگیران، وجود مشارکت است و در غیر این صورت روستاییان به پذیرش هیچ نوع از فعالیتهای ترویجی و آموزشی تن نخواهند داد.

با توجه به ویژگی فراگیران و در راستای برخورداری از مواهب توسعه، با تبلیغ و حمایتهای مادی و معنوی می توان فراگیران را در یک فرآیند آموزش و ترویج بکار گرفت و آنها را از زمینه های آموزشی و ترویجی بهره مند ساخت. لذا، ترویج و آموزش باید در راستای توسعه باشد و مسائل و مشکلات ذیل در این راستا باید در نظر گرفته شوند:

- ۱- نظامهای دور از مردم نمی توانند در آموزش موفق باشند.
- ۲- در چهارچوب برنامه ریزی توسعه ای است که آموزش و ترویج موفق خواهند بود.
- ۳- بدون حمایت مادی، تبلیغ و زمینه سازی امکان توفیق در آموزش و ترویج نیست.
- ۴- بدون مشارکت مردم در امر آموزش، توسعه و ترویج، توفیق بدست نخواهد آمد.
- ۵- بدون نظام گرای آموزش و ترویج نمی توان به نتایج آن نائل شد.

نظام گرای در آموزش عمومی و ترویج

این مقدمه برای این بود که بگویم، به آموزش و ترویج باید در یک نظام توجه کرد. یعنی با یک نظام آموزشی ترویجی می توان در این روند وارد شد و در توسعه دخالت کرد و توسعه با مشارکت مردم می تواند محقق بشود. اما نظام آموزش و ترویج چیست؟

بنظر می رسد که نظام آموزشی در واقع به معنای آموزشهای ذیل است:

سوادآموزی، آموزش عمومی، آموزش فنی و حرفه ای، آموزش دانشگاهی، آموزش فرهنگی و عقیدتی و آموزش اجتماعی، وقتی کلمه آموزش را بکار می بریم در واقع همه این آموزشها را مد نظر داریم. و منظور از ترویج در واقع انتقال مهارتهایی است که می تواند در بهبود روشهای تولید و در توسعه موثر باشد. بنظر می رسد که در روستا یک ارتباط و پیوستگی بین آموزش و ترویج وجود دارد. یعنی در تقدم عمل به ترویج، موضوع آموزش مطرح است. یعنی قبل از پرداختن به موضوع ترویج باید به موضوع آموزش از مقوله آموزش اعتقادی، فرهنگی در تحول اجتماعی بعنوان اصلی ترین عامل انگیزش اجتماعی پرداخت.

موضوع دوم، سوادآموزی است، که این دو مقدمه آموزشهای ترویجی است. ضمناً در ناخر کار ترویج، موضوع آموزش مطرح است. چرا که، انتزاع آموزش از تغییر و تحول اجتماعی، اقتصادی ترویج و عدم تداوم ترویج بوسیله آموزشها باعث خواهد شد که راه ترویج و آموزش از هم جدا بشود و نظام آموزش و ترویج در راستای توسعه قرار نگیرد. در واقع باید پلی بین آموزش و ترویج توسعه زده شود. یعنی باید این سه را با هم دید. آنچه که موضوع کنفرانس ما می خواهد بیان کند، این است که ارتباط تنگاتنگی بین توسعه روستایی و آموزش و ترویج وجود دارد.

پیوستگی و ارتباط بین آموزش عمومی و ترویج

آموزشهای ترویجی آموزشهای کوتاه مدتی هستند که این آموزشها عموماً برای بزرگسالان کارساز است و این آموزشها در کوتاه مدتی خود نیز استمرار ندارند و روستاییان بحال خود واگذار نمی شوند. بدون استمرار در آموزشهای بعدی در واقع ما از نظام گرای در ترویج خارج خواهیم شد.

اما اگر بخواهیم آموزش و ترویج در کنار هم باشند، باید حتماً به قشر جوان روستایی که ۴۶٪ از جوانان کشور را شامل میشوند، توجه کنیم. موضوع جوانان را در نظام آموزش و ترویج نباید فراموش کرد. نباید ترویج را که مختص به بزرگسالان است، از موضوع آموزش که مختص جوانان است، جدا کرد. جدایی ترویج و آموزش در کشور ما موجب جدایی این دو قشر از یکدیگر شده است. در این فراگرد باید سوادآموزی، آموزش عمومی، آموزش فنی و حرفه ای و آموزش ترویجی را در کنار هم داشت. که متأسفانه جدابودن سازمانها در تشکیلات اداری ما باعث شده که جدایی در برنامه ها و در تحقق اهداف پیش بیاید.

به این لحاظ ما فکر می کنیم که باید موضوع سوادآموزی، آموزش عمومی، آموزش فنی و حرفه ای و آموزش ترویجی را در یک فراگرد بهم پیوسته در کشور بکار برد. باید بین آموزش بزرگسالان و آموزش جوانان ارتباط ایجاد کرد و برای اینکه راه این دو قشر از هم جدا نشود، باید با حمایت جوانان در تولید روستایی و تامین اشتغال و اشتراک منافع آنها بتوانیم توسعه روستایی را با ترویج و آموزش ارتباط بدهیم، یعنی در واقع ترویج و آموزش موقعی می توانند در ارتباط با توسعه روستایی قرار بگیرند که ما این دو قشر را از هم جدا نکنیم. عدم توجه به این پیوستگی بشدت آموزش عمومی را از سیکل توسعه خارج میکند.

یعنی آنچه که امروز در کشور ما و در بسیاری از کشورهای جهان سوم وجود دارد این است که نظام آموزش و پرورش آنها دقیقاً از دور توسعه خارج است و نیازهای توسعه را پاسخ نمی‌دهد. آموزش یافتگان را نیز روستا از فراگرد توسعه روستایی خارج می‌کند. یعنی در واقع ما آموزش یافتگان روستایی را وقتی در نظام آموزش بدون توجه به ترویج می‌بینیم، این نیروی عظیم را از فرایند توسعه روستایی خارج می‌کنیم.

آمدن جوانان روستایی به شهرها و بعد عدم بازگشت آنها، ناشی از جدا بودن و عدم پیوستگی ترویج و آموزش است. آشکارا، نقایص جدی در نظام آموزشی ابتدایی و متوسطه کشورهای جهان سوم بدلیل تقلید از نظام آموزشی جوامع پیشرفته صنعتی، در واقع مشکل بزرگی در توسعه روستایی و در نظام ترویجی کشور بوجود آورده است.

سؤالات اساسی در ارتباط با نظام آموزشی موجود

به نظر این سؤالات که اقتباس از کتاب «توسعه اقتصادی در جهان سوم» نوشته «تودارو» هست، قابل بررسی و تأمل می‌باشد و برای جلب توجه حضار گرامی این سؤالات را از آن کتاب نقل می‌کنم که به نحوی هم در صحبت‌هایم به آنها پاسخ خواهم داد:

۱- آیا آموزش ابتدایی در جوامع روستایی باید تمام وقت باشد یا نیمه وقت؟ آیا لازمست که آموزش ابتدایی تمام وقتی را در روستاها داشته باشیم؟

۲- با توجه به اینکه باید نوعی آموزش رسمی برای کودکان وجود داشته باشد، آیا باید خواندن، نوشتن و حساب کردن - بالاترین اولویت آموزشی - را برای کسانی که در آینده، زندگی خود را در مناطق روستایی خواهند گذراند داشته باشیم یا نه؟ آیا آن چیزی که ما از آموزش (بخصوص آموزش ابتدایی و در مراحل بعدی آموزش‌های راهنمایی) انتظار داریم، یعنی خواندن و نوشتن و حساب کردن، اولویت آموزشی است یا این اولویت به مطالب دیگر باید داده شود و آیا این خواندن و نوشتن و حساب کردن تأثیری در آینده زندگی آنها دارد یا نه؟

۳- جوانان و نوجوانان اندیشه‌هایی را فرا می‌گیرند و به دلیل اینکه هیچ امکانی برای آنها نیست تا یادگیری خود را به عمل آورند، آنها فراموش می‌کنند در این صورت چقدر احتمال دارد که آنها اندیشه‌های فوق را بعداً در زندگی خود بپذیرند و به آن عمل کنند؟

۴- آیا نوجوانانی که پس از چند سال تحصیلات خود را ترک می‌کنند هیچ گونه بهره‌ای از آموزش برده‌اند؟ آیا می‌توان برنامه‌های درسی را به نحوی تنظیم کرد که جوانان و نوجوانان روستایی بتوانند استفاده بیشتری از آموزش ببرند؟ افت تحصیلی نقص مهمی در نظام آموزشی کشورهای جهان سوم محسوب می‌شود. اگر در مقاطعی جوانان و نوجوانان ما آموزش را رها کنند آیا به درد کاری خواهند خورد؟ آیا می‌توان از آموزش‌های خود استفاده کنند یا

*** نظام آموزشی - ترویجی، که می‌تواند در راستای تحقق توسعه روستایی قرار گیرد موارد سوادآموزی، آموزش عمومی، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش فرهنگی و عقیدتی و آموزش اجتماعی را در پوشش خود دارد.**

*** در فرایند توسعه روستایی، موضوع آموزش مقدم بر ترویج است یعنی قبل از پرداختن به موضوع ترویج باید به موضوع آموزش بعنوان اصلی‌ترین عامل انگیزش اجتماعی، پرداخته شود.**

*** در جامعه روستایی ترویج را باید از انحصار کشاورزی خارج نمود؛ یعنی منحصر به قلمرو کشاورزی نباشد؛ بلکه کشاورزی، صنعت، بهداشت و درمان، بهسازی محیط و سوادآموزی همه از مقوله‌های ترویج هستند و به عبارت دیگر مقوله‌هایی که در توسعه روستایی مطرح هستند بایستی در ترویج هم مطرح باشند.**

*** در جهان سوم و در کشور ما پیش از آنکه به آموزش کارگران ماهر نیاز داشته باشیم به تربیت کارفرمایان اقتصادی برای مدیریت تولید و توسعه در روستاها نیازمندیم. یعنی باید مهارت‌ها را در بین همه روستائیان ترویج بدهیم. باید از این انسانها کارفرما و مدیر بسازیم. افرادی که در توسعه بتوانند کارساز باشند؛ نه به عنوان عوامل و کارگرانی که به عنوان نیروی انسانی در اختیار زمینداران بزرگ هستند.**

*** بدون حمایت مادی، تبلیغ و زمینه‌سازی، وبدون مشارکت مردم در امر آموزش و همچنین بدون نظام گرایشی آموزش و ترویج، امکان توفیق در آموزش و ترویج نیست.**

انسانهای بلااستفاده‌ای هستند؟ آیا نظام آموزشی را طوری کرده‌ایم که فقط مرحله اتمامش یعنی دیپلم و تحصیلات دانشگاهی کارساز است و مقاطع پایین آن هیچ کارسازی برای نظام ندارد؟

آیا باید مدرسه و جامعه هماهنگ شوند؟ آیا بین مدرسه و جامعه هماهنگی وجود دارد یا نه؟ آیا آموزش بزرگسالان و کودکان باید یکی باشد؟ آیا به منظور حل مسائل خاص توسعه باید آموزش همگانی با توسعه جامعه طرح ریزی شود؟ اینها چیزهایی است که باید در نظام آموزش و پرورش به آنها توجه کرد و پاسخ آنها را خواهد داد، که در واقع پاسخ به این سؤالات ما را به پیوستگی آموزش و ترویج و پیوستگی آموزش و ترویج موضوع توسعه روستایی نزدیک خواهد کرد.

تجربیات کشور گینه بیسائو بعنوان نمونه

نویسنده کتاب «آموزش در جریان پیشرفت از قول «کارلوس دیاس» از رهبران سیاسی کشور گینه بیسائو، این مطلب را به گونه‌ای نزدیکتر به ذهن بیان می‌کند. این شخصیت سیاسی گینه بیسائو در رابطه با موضوع پیوستگی آموزش و ترویج و در واقع پیوستگی بین آموزشها و فعالیتهای تولیدی و توسعه، این چنین می‌گوید: «بنابراین موضوع ما کارکردن ضمن تحصیل و تحصیل کردن ضمن کار است.» در طرح نظام مطلوب آموزشی می‌گوید: «این مفهوم با برنامه کار و تحصیل در جامعه‌های سرمایه‌داری که در آنها کارگزاران آینده در مراکز آموزش صنعتی آماده میشوند که کار خود را به طبقه صاحب صنعت بفرشند، شباهتی ندارد.» این رهبر سیاسی گینه بیسائو می‌گوید: «ما آنچه را که می‌خوانیم برنامه کار و تحصیل است. اما آنچه که به عنوان کار و تحصیل می‌گوئیم با آن چیزی که بعنوان مراکز آموزش فنی، حرفه‌ای است و تربیت کنندگان ماهر است که به کار صاحبان صنعت می‌آید، یکی نیست.» این تفکر مربوط است به الگوی توسعه‌ای که برای کشورهای پیشرفته مطرح است و این کلام که او نگفته و من می‌گویم (از قول یکی از برادران جهاد هم هست) اینست که در جهان سوم و در روستاهای کشور ما بیش از آنکه ما به آموزش کارگران ماهر احتیاج داشته باشیم، به تربیت کارفرمایان اقتصادی برای مدیریت تولید و توسعه در روستاها نیاز داریم. یعنی بیش از آنکه ما احتیاج داشته باشیم که افرادی را به عنوان کارگر ماهر در روستا تربیت کنیم، باید مهارت‌ها را در بین همه روستائیان ترویج بدهیم. باید از این انسانها کارفرما بسازیم و مدیر بسازیم. به عبارتی از این انسانها افرادی بسازیم که در توسعه بتوانند کارساز باشند. نه به عنوان عوامل و کارگرانی که به عنوان نیروی انسانی در اختیار زمینداران بزرگ هستند. و در واقع آموزش‌های ما یک چینی افرادی را نمی‌سازد.

ضرورت پیوند آموزش و ترویج



این شخصیت سیاسی هم همین را می‌خواهد بگوید. این آنچه که در کشورهای پیشرفته از مراکز آموزشهای فنی و حرفه‌ای انتظار دارند و محصولی که بدین طریق حاصل میشود، با آنچه که ما انتظار داریم باید فرق گذاشت. لذا، این مراکز در رابطه با کشاورزی نباید کارگر ماهر تربیت کنند یعنی حتی آنچه که در شهرهای کشور خودمان تربیت می‌کنند، ببرد روستاهای ما نخواهد خورد، لذا، روستایی بعد از فارغ التحصیلی جذب شهر می‌شود که آمار فارغ التحصیلان این گونه مراکز شاهد این مطلب است.

منظور از هماهنگی مدرسه و جامعه این است که آموزش و ترویج باید در ارتباط تنگاتنگ با هم باشند. مشکل دیگری که کشورهای جهان سوم در موضوع آموزش عمومی و تامین منابع مالی برای آموزش دارند، این است که در واقع بخش عمده‌ای از منابع مالی آنها را آموزش به خود اختصاص می‌دهد، بدون اینکه این آموزش در توسعه مؤثر باشد. در کشور ما امسال بودجه آموزش و پرورش با بودجه عمرانی کشور برابر است. بدون اینکه این دو در راستای هم عمل کنند. این شخصیت گینه بیسائو می‌گوید: «در رابطه میان تحصیل و کار به یک هدف هم خواهیم رسید، بدین معنی که با این رابطه‌ای که بین تحصیل و کار در نظام آموزشی خود فراهم می‌کنیم، به این هدف خواهیم رسید که آموزش نیاز مالی خود را خود تأمین کند. زیرا بدون این کار در اوضاع فعلی ما نمی‌توانیم آموزش را همگانی کنیم. موقعی می‌توانیم آموزش را همگانی کنیم که این آموزش نیاز مالی خود را تأمین کند. یعنی ما آموزش را در قالب تحصیل و کار ببینیم.

کار تولیدی از آنرو که کاری آشکار و جمعی است، به معلمان و دانش‌آموزان بیش‌تر روشنی از هدفهایی که

برای رشد خود دارند عطا میکند. اجتماع را قادر می‌سازد که مدرسه را نهادی بشمار آورد که از زندگی خود آنها برخاسته است. نه چیزی که خارج و بالاتر از آنان است. بروشنی دیده می‌شود که مدرسه در خدمت همه جامعه ملی است، این هم حرف یک شخص سیاسی از کشورهای آفریقایی است در ارتباط با تنگاتنگ بودن آموزش و ترویج در امر توسعه.

ارائه طرح «ناش» بعنوان نظام مطلوب آموزش و ترویج در روستاهای کشور

از این سخن می‌گفتیم که ما باید بین آموزش و ترویج و توسعه پلی ایجاد کنیم. و اعتقاد به این داشتیم که در روستاها نباید آموزش بزرگسالان و آموزش عمومی جوانان و نوجوانان از هم جدا باشد. چرا که باعث میشود تربیت یافتگان آموزش عمومی از فراگرد توسعه روستایی خارج شوند.

لذا بنده اعتقاد به طرح «ناش» دارم تا طرح «نات». البته منکر طرح «نات» به معنای پیوستگی و ارتباط بین تحقیقات، ترویج و آموزش نیستیم. اما آنچه که امروز برای توسعه روستایی کشور حیاتی و ضروری و در اولویت اول می‌دانم، موضوع ارتباط ترویج و آموزش عمومی است. نظام مناسب برای ترویج و آموزش در واقع ایجاد یک فرآیند از مشارکت مردم و دولت در جهت توسعه یکپارچه و هماهنگ روستا باید باشد. اگر ما بخواهیم این سازمان مناسب را که آمیزه‌ای از ترویج و آموزش است (یعنی موضوع طرح «ناش») که اقتباس و خلاصه‌ای از ترویج و آموزش می‌باشد) ایجاد کنیم که در جهت توسعه یکپارچه روستاها باشد، با مشارکت مردم و دولت امکان‌پذیر است. این طرح دارای اجزا و عوامل ذیل است:

۱- استفاده بهینه از نیروهای معین روستایی. در این چند روز برادران دیدند که روستاییانی که با آموزشهای خیلی کوتاه به مطالبی دست پیدا کردند، چقدر تسلط دارند و می‌توانند در روستا مفید باشند. و چه سطح تماس بسیار گسترده‌ای را به جای دولت می‌توانند در روستاها ایجاد بکنند. ما باید تکیه اصلی خود در روستاها را به این نخبگان و نوآوران روستایی یعنی کسانی که به عنوان نیروهای معین از آنها استفاده می‌شود بگذاریم که در واقع کسانی باید باشند که در ابتکار عمل، در نوآوری، در موفقیت در کارهای کشاورزی و دامی خودشان، همه به آنها اعتقاد داشته باشند، آنها در روستا به افرادی مشهور باشند که می‌توانند در کارهای تولیدی خود به عنوان افراد موفق باشند و مردم به آنها اعتماد داشته باشند. ما باید تکیه اصلی خود را به این نیروها بگذاریم و از مشارکت آنان استفاده کنیم.

۲- استفاده از نهادهای اجتماعی در روستاها بخصوص شوراهای روستایی که نقش بسیار تعیین کننده‌ای در بعد از انقلاب، در توسعه روستا و جلب مشارکت در امر آموزش و ترویج داشتند.

۳- استفاده از نیروی عظیم جوانان روستایی که در واقع دانش‌آموزان نظام آموزشی کشور می‌باشند که می‌توانند با هماهنگی در کار توسعه اقتصادی مؤثر واقع شوند، یعنی اینکه سازمان و تشکیلاتی باید باشد که بتواند این نیروهای نخبه روستایی را که ما از آنها به عنوان نیروهای معین تعبیر می‌کنیم، شوراها، روستایی و جوانان روستایی را مجموعاً بخدمت بگیرد و با یک سازمان دهی که حداقل نیروی مورد نیاز دولتی را بخواهد، این سازمان بوجود بیاید. در واقع مروج دولتی باید به عنوان هماهنگ کننده و

